

چهارشنبه ۱۴۰۰ / ۱۰ / ۰۱ جلسه ۵۵

موضوع: فقه شعائر / ادله رجحان تعظیم شعائر / رابطه رجحان تعظیم شعائر با ادله احکام اولیه و ثانویه

و جوب و استحباب تعظیم شعائر را ثابت کردیم. البته اگر عدم تعظیم شعائر سر از وهن درآورد، تعظیم می‌شود واجب و عدم تعظیم می‌شود حرام. پس تعظیم شعائر یقیناً راجح است و رجحان شرعی دارد. در اینجا ۲ مطلب وجود دارد.

مطلب اول اشکالاتی است که بعضاً بر تعظیم شعائر وارد شده است.

مطلب دوم این است که حالا که اشکالات را پاسخ دادیم و اثبات شد که تعظیم شعائر راجح است، نسبتش با ادله احکام اولیه و یا حتی احکام ثانویه چه می‌شود؟ یعنی آیا تعظیم شعائر عنوان واقعی اولی است یا ثانوی؟ و در مقام تعارض یا تراحم نسبت‌ها با حکم واقعی اولی دیگر و یا حکم ثانوی دیگر چگونه است؟ آیا تعظیم شعائر حکومت دارد و از باب تخصیص مقدم است یا از باب تخصص مقدم می‌شود؟ و نسبتش با احکام واقعی اولی دیگر و یا حتی با احکام ثانوی چگونه است؟ مثلاً اگر بگوییم تعظیم شعائر در فلان مصداق خاص سبب وهن می‌شود، وهن هم که حرام است و می‌شود یک عنوان ثانوی و اگر این کار ایجاد وهن کند، می‌شود حرام. تعظیم این شعیره هم که مطلوبیت داشته، آیا تعظیم می‌شود یا خیر؟

۳- مانع مهم بر سر راه تعظیم شعائر وجود دارد.

۱- بدعت

۲- خرافه

۳- وهن یا استهزاء دین و متدینین؛ موانع جزئی دیگری هم وجود دارند.

۱- تشبه رجال به نساء

۲- اضرار به بدن

۳- کذب

۴- استعمال آلات لهو

۵- صیاح النساء بمسمع من الرجال الاجانب

پس اولین اشکال و مناقشه بر آنچه که ما آنها را مصادیق تعظیم شعائر می‌دانیم، این است که نه تنها آنها تعظیم شعائر نیستند بلکه بدعت هستند. پس این کارها نه تنها واجب یا مستحب نیستند بلکه حرام هستند. پس رجحان رفت و مرجوحیت شد و اگر هم بدعت باشد، مکروه نیست بلکه حرام می‌شود.

برای پاسخ به این اشکال باید چند نکته را بیان کنیم.

نکته اول بدعت در لغت است. بدعت در لغت در کتاب العین از خلیل بن احمد فراهیدی است که ایشان بدعت را معنا می‌کند به البدع احداث شیء لم یکن له من قبل خلق و لا ذکر و لا معرفه، احداث و ایجاد چیزی که از قبل نه خلق شده و نه سخنی از آن به میان آمده و نه شناختی نسبت به آن بوده است. هر کدام از این ۳ حالت باشد و هر کس یک شیء را خلق کند و یا سخنی بیاورد که تا حالا از آن هیچ حرفی و یا هیچ شناختی نسبت به آن نبوده، می‌شود بدعت.

بدعت را در اصطلاح معنا کرده‌اند. مثلاً در کشف الارتیاب از مرحوم محسن جبل عاملی که خیلی به بحث تعظیم شعائر تاخته و در بسیاری از مثال‌ها در مورد تعظیم شعائر مشکل دارد. ایشان بدعت را اینگونه معنا می‌کند: البدعة ادخال ما لیس من الدین فی الدین.

شیخ جعفر محمدعلی الباقری در کتاب البدعه درسه موضوعیه لمفهوم البدعه و تطبیقاتها علی ضوء منهج اهل البیت صفحه ۱۳۳ می‌فرماید البدعة فی اللغه اصلان احدهما البدع و هو مأخوذ من بدع و ثانيهما الابداع و هو مأخوذ من ابداع و كلا هذين الاصلين يؤتى معنأ واحداً و هو عبارة أن انشاء الشيء لا علی مثال سابق و اختراعه و ابتكاره بعد أن لم یکن.

راغب در مفردات نسبت به ابداع می‌فرماید هو انشاء الصفت بلا اهتداء و اقتداء. ایشان می‌فرمایند یکی از اسماء خدای متعال بدیع است، یعنی الخالق المخترع لا علی مثال سابق، که اینجا ناظر به خلق اختراعی است و هیچ مثال و کپی و الگویی نبوده که از روی آن بیافریند.

برای لغاتی که مربوط به آیات و روایات هستند، یکی از بهترین کتاب‌ها، کتاب مجمع البحرین از مرحوم فخرالدین طریحی است. ایشان می‌فرمایند لو امرت احداً أن یسجد لاحد، لامرت شیعیتنا أن یسجدوا لمن توسط فی علوم علی (علیه السلام)، اگر من واجب می‌کردم که کسی برای کسی سجده کند به شیعیان امر می‌کردم که سجده کنند برای کسانی که واسطه در انتقال علوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند. اصل واسطه‌ها اهل بیت (علیهم السلام) هستند و شاید به اطلاقش شامل علمای ربانی هم بشود. البته واضح است که قرار نیست سجده شود، بلکه منظور این است که تا این حد این افراد لازم الاحترام هستند.

در اصطلاح گفته‌اند بدعت نوعاً ادخال ما لیس من الدین فی الدین یا ادخال ما لایعلم أنه من الدین فی الدین است. یعنی چه لیس و چه لایعلم باشد، چون در هر دو نسبت دادن به دین است، یکی را می‌دانی و احراز کردی که از دین نیست و می‌گویی از دین است و دیگری را نمی‌دانی و احراز نکردی که از دین است و اگر بگویی از دین است، می‌شود بدعت اصطلاحی.

نکته دوم این است که در بعضی از نصوص شرعی (چون معنای بعضی از تعبیرات از راه مقابل و مخالف شناخته می‌شود) بدعت را در مقابل سنت قرار داده‌اند. مثلاً در تحف العقول از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که می‌فرمایند أم السنه فسنت رسول الله و أم البدعه فما خالفها، هر چه مخالف سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) باشد، اصطلاحاً می‌شود بدعت. البته واضح است که سنت اهل بیت (علیهم السلام) هم همان است چون یکی از ما سنه النبی این است که بعد از من (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) اقتدا کنید.

نکته سوم این است که در ملاک‌های بدعت حداقل ۳ ملاک وجود دارد.

ملاک اول این است که شخص قصد تشریع داشته باشد. یعنی هدفش این باشد که به شریعت نسبت بدهد. یعنی وقتی می‌خواهد تشریع کند، بگوید ای ماء قال به الشرع، آنچه که شرع گفته این است. اگر قصد تشریع کند در حالیکه می‌داند یا نمی‌داند که در دین هست یا نیست، می‌شود بدعت و حرام از باب افتراء علی الله و علی رسوله.

فرق افتراء با بدعت این است که بدعت تارتاً قولی و اخری عملی است، اما افتراء قولی است. یفتري علی الله الکذب. یعنی کذبی را با کذب دیگر بر خدای متعال افتراء و دروغ می‌بندد. خدای متعال فرموده چیزی هست و او می‌گوید خدای متعال گفته نیست و یا خدای متعال فرموده چیزی نیست و او می‌گوید خدای متعال گفته هست و این می‌شود افتراء علی الله.

سوره نحل آیه ۱۱۶ می‌فرماید ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^۱، نباید بگویید هر چه که زبان‌هایتان توصیف می‌کند و به عنوان کذب هم هست که بعد بگویید هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب، این حلال است و این حرام است و در واقع با این کار بر خدا دروغ می‌بندید. حرام است یعنی شارع حرام کرده و حلال است یعنی شارع حلال کرده است. در حالیکه یا بر خلاف آن را می‌دانید و یا شک دارید که هست یا نیست و در عین حال نسبت می‌دهید.

ملاک دوم این است که نص خاص شرعی در آن زمینه وجود نداشته باشد. و إلا اگر نص شرعی وجود داشته باشد و شما بر اساس نص آن حرف را نقل کنید، اشکالی ندارد. پس یک شاخصه بدعت بودن این است که نص معتبر شرعی خاص نباشد.

ملاک سوم این است که اگر نص خاص نیست، نص عام است. یعنی حتی نص عام هم شرعاً وجود نداشته باشد و إلا اگر شخص قصد تشریع ندارد و مثلاً خطاطی تمرین می‌کند و می‌خواهد به دیگری هم آموزش بدهد، ولو معارض هم داشته باشد و یا نص خاص نیست و یک نص عام است. در اینجا اگر ادله عامه موافق آن بود، مشکلی نیست اما اگر ادله عامه مخالف آن بود ولی در عین حال قولاً و عملاً شخص پایبند بود، می‌شود بدعت. مثلاً بحثنا هذا که شعائر است، کدام ادله عامه می‌توانند مخالف آن باشند؟

یکی قاعده لاضرر است که بعضی‌ها می‌گویند این قاعده حاکم بر بسیاری از مصادیقی است که آنها را تعظیم شعائر می‌دانید. یکی قاعده تسلیط انسان‌ها بر اموال است که هم می‌تواند دلیل عام برای جواز بسیاری از شعائر باشد و هم می‌تواند دلیل بر عدم جواز بسیاری از شعائر باشد. مثلاً روی دیوار خانه ما اعلامیه مراسم عزای امام حسین (علیه السلام) را می‌زنند و من چون مسلط بر مال خودم هستم، این اعلامیه را از روی دیوار برمی‌دارم و کسی نمی‌تواند بگوید چرا آن را برداشتی، پس مخالف با تعظیم شعائر عمل کردی، چون این تعظیم شعائر شما سر از این درآورده که در مال من تصرف کرده‌اید و من مسلط به مال خودم هستم.

شریعت در ۲ بخش به عقل و یا تجربه بشر واگذار کرده است.

۱. سوره نحل، آیه ۱۱۶.

۱- آنچه که در تکامل زندگی دنیوی بشر و معیشت او تأثیرگذار است. مثلاً قبلاً به گاو خیش می‌بستند و الان با تراکتور در عرض نیم ساعت زمین را شخم می‌زنند و بشر از این وسیله استفاده کرده و رشد داده و برای تأمین نیازهای زندگی و تکامل زندگی بشری و معیشتش مصادیق جدید عرضه کرده و دائماً رو به رشد و نوآوری است.

۲- آداب و رسوم و امور عرفیه‌ای که در آحاد بشر به اشکال مختلف بوده و جریان دارد. مثلاً نظامی‌ها برای احترام پا به هم می‌کوبند، یا ژاپنی‌ها برای احترام دست‌هایشان را روی هم می‌گذارند و خم می‌شوند و یا بعضی‌ها به نشانه احترام دست را به سینه می‌گذارند و خم می‌شوند. یعنی شارع این آداب و رسوم و امور عرفیه را به بشر واگذار کرده است.

اما چه در بخش اول و چه در بخش دوم شارع خط قرمزهایی دارد. یعنی به شرطی که این آداب و رسوم سر از بدعت در نیارود و رعایتش باعث تضییع حق دیگری نشود و امثالهم.

نکته سوم این است که باید ببینیم اصل اولی در اشیاء (اصل عقلی قبل از لحاظ شرع و شریعت) چیست و آیا اصالت الحظری و المنعی هستیم؟ یعنی آیا در اشیاء قائل به منع هستیم یا قائل به اباحه؟ ما اصالت الاباحه‌ای هستیم.

نکته چهارم این است که در طول تاریخ بسیاری از مصادیق معرکه آراء شده است. یعنی آیا بدعت هست یا نیست و نوعاً هر امری که سابقه قبلی نداشته و جدیداً وارد زندگی مردم شده، بعضی‌ها با آن مقابله دارند. خصوصاً کسانی که دیدشان افراطی است، ولو در مورد امور مربوط به معیشت و آداب و رسوم و امور عرفی. اگر مقابله به این معنا باشد که با مبانی دین منافات نداشته باشد، نه تنها این مقابله بدوی اشکال ندارد، بلکه امر پسندیده و حتی لازمی است. اما اگر مقابله با تحقیق و بررسی نباشد بلکه ناشی از افراطی‌گری در و یا بی‌مبالاتی در امر دین شده، این درنگ نه تنها مطلوب نیست بلکه مذموم است. مثلاً ابن‌الحاج عالم مالکی قرن ۸ در کتاب المدخل از صفحه ۲۱۲ تا صفحه ۲۲۸ بعضی از امور را نام برده و گفته این امور بدعت است.

۱- آوردن بادبزین در مسجد

۲- گذاشتن جاکفشی در مسجد

۳- دکه برای اذان مؤذن

۴- مصافحه با مؤمنان بعد از نماز

۵- گذاشتن فرش روی پلکان منبر

۶- پهن کردن سجاده برای نمازگزاران قبل از حضورشان در مسجد

در بحث بدعت همانطور که می‌ترسیم اگر امری را که از دین نیست، به دین اسناد بدهیم می‌شود بدعت، باید بترسیم که امری را که مصادیقش را (البته مصداقی که با دین مخالف نباشد) دین پسندیده و یا به بشر واگذار کرده، بدعت ندانیم. یعنی هر دو طرف قضیه اشتباه است و انسان باید سلوکش میانه‌روی باشد.

یکی از مورخین به نام ابن کثیر که از نظر تاریخی فوق العاده است، در کتاب البدایه و النهایه چیزهایی را به عنوان بدعت به شیعیان نسبت می‌دهد.

وَقَدْ أَسْرَفَ الرَّافِضَةُ فِي دَوْلَةِ بَنِي بُؤْيَه فِي حُدُودِ الْأَرَبِ عِمَائِهِ وَمَا حَوْلَهَا فَكَانَتْ الدَّبَابُ تُضْرَبُ بِبَغْدَادَ وَنَحْوِهَا مِنْ الْبِلَادِ فِي يَوْمٍ عَاشُورَاءَ، وَيَذَرُ الرَّمَادُ وَالتَّنُّ فِي الطَّرِيقَاتِ وَالْأَسْوَاقِ، وَتَعْلَقُ الْمُسُوحُ عَلَى الدَّكَائِنِ، وَيُظْهِرُ النَّاسُ الْحُزْنَ وَالْبُكَاءَ، وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ لَا يَشْرَبُ الْمَاءَ لِيَلْتَنِدَ مُوَافَقَةً لِلْحُسَيْنِ لِأَنَّهُ قُتِلَ عَطْشَانًا. ثُمَّ تَخْرُجُ النِّسَاءُ حَاسِرَاتٍ عَنْ وُجُوهِنَّ يَنْحَنُّ وَيَلْطِمُنَّ وَجُوهُنَّ وَصُدُورَهُنَّ، حَافِيَاتٍ فِي الْأَسْوَاقِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْبِدْعِ الشَّنِيعَةِ، وَالْأَهْوَاءِ الْفَظِيعَةِ، وَالْهَتَائِكِ الْمُخْتَرَعَةِ وَإِنَّمَا يُرِيدُونَ بِهَذَا وَأَشْبَاهِهِ أَنْ يُشْنَعُوا عَلَى دَوْلَةِ بَنِي أُمِيَّةٍ، لِأَنَّهُ قُتِلَ فِي دَوْلَتِهِمْ.

وَقَدْ عَاكَسَ الرَّافِضَةُ وَالشَّيْعَةُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ النَّوَاصِبُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَكَانُوا إِلَى يَوْمٍ عَاشُورَاءَ يَطْبُخُونَ الْحُبُوبَ وَيَغْتَسِلُونَ وَيَتَطَيَّبُونَ وَيَلْبَسُونَ أَفْخَرَ ثِيَابِهِمْ وَيَتَخَذُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا يَصْنَعُونَ فِيهِ أَنْوَاعَ الْأَطْعَمَةِ، وَيُظْهِرُونَ السُّرُورَ وَالْفَرَحَ، يُرِيدُونَ بِذَلِكَ عِنَادَ الرِّوَافِضِ وَمُعَاكَسَتَهُمْ.^۲

این روایت چند نکته را بیان می‌کند.

۱- اینها سابقه قدیم داشته است.

۲- می‌توانیم نمونه‌های مختلفی از این عبارت به دست بیاوریم.

۳- محوریت با روز عاشورا است.

۴- بانوان هم مشارکت می‌کردند.

۵- این کار در مقابل بنی‌امیه به عنوان اظهار مودت اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

۶- بنی‌امیه و پیروان آنها در روز عاشورا برعکس عمل می‌کردند.

۲. البدایه والنهایه - ط الفکر، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۰۲.